



**علی خضریان:**

**وقتی می گویند صحبت کردن با VOA**

**آیا به معنای این است که ما**

**برانداز هستیم؟! من**

**وارد محتواهایش**

**نشدم، می خواهید**

**بعداً با هم محتواها**

**را مرور کنیم و ببینیم**

**چه صحبت‌هایی**

**در صدای آمریکا**

**بیان شده است**

**و آن وقت موضع**

**صدای آمریکا چه**

**بوده است، آیا این**

**براندازی برداشت**

**می شود یا خیر؟**

غلامحسین کرپاسچی نشسته‌اید، شما یک جریان فکری هستید که با این هانتسنت و برخاست می‌کنید. این جریان فکری و آن روزنامه و خود موضوع‌های شما در مورد بحث فلسطین، آیا این جا آزادی خواهی و شرافت معنا ندارد؟ شما و دوستان تا در آن سال‌هایی که روزنامه دست‌تان بود و روزنامه اداره کردید و روزنامه‌نگار بودید، همین علامه مصباح را چطور در افکار عمومی جلوه دادید؟ کاریکاتور تمساح کشیدند و بالای آن نوشتند استاد تمساح، یعنی کسی که مخالف من است نباید حرف بزند حتی او را هجو و هو هم می‌کنم، نمی‌گذارم صدایش به مردم برسد، چرا؟ چون روی منطق حرف می‌زند و اگر منطق اش به گوش مردم برسد که موضع مردم در مورد آزادی و مسائل دیگر مشخص می‌شود، باید او را آنگذر هجو کنیم که کسی جرأت نکند حرفی از آقای مصباح بزند. این سابقهٔ روزنامه‌نگاری دوستان شماست که همین الان از همان تاریخ در روزنامه هم میهن هستند. زیدآبادی: من هر چه تلاش می‌کنم بحث را به امروز و آینده بکشانم، آقای خضریان بحث را به گذشته می‌کشاند، من بارها توضیح دادم که من عضو حزب، گروه و دسته‌ای نیستم، اگر باشم از آن حمایت می‌کنم، الان هم از مواضع خودم حمایت می‌کنم، اگر اینطور باشد که ایشان می‌گویند تو فلاحتی رفت و آمد می‌کنی، پس مسئول مواضع آن‌ها هستی، یعنی من روابطم را قطع کنم و در خانه بنشینم؟ یک روابط اجتماعی هست. اگر اینطور باشد که عذر می‌خواهم شما هم پس آن کسی که من را شکنجه می‌کرد، طرفدارش هستید، پس شما شکنجه‌گر هستید چرا آمدید این جا بحث می‌کنید؟ اتفاقاً نوشته‌ام یعنی از آدم‌هایی نیستم که بتوانید من را گیر بیاورید که آن موقع سکوت کردید، مخصوصاً حرف می‌زنم که بعداً این مشکلات پیش نیاید، شما در واقع باید به حرف من پاسخ بدهید، این که سال ۸۸ ما چرا از آقای کرپاسچی حمایت کردیم، در خاطراتم مفصل نوشته‌ام، اجازه نمی‌دهند چاپ شود.

خضریان: این جابگویی است. زیدآبادی: من وقتی از شرافت حرف می‌زنم شرافت شخصی است، یعنی یک انسان هیچ وقت نباید اجازه بدهد دیگری، روحش...

خضریان: یعنی شرافت را در سطح ملی قبول ندارید؟ زیدآبادی: اگر همهٔ افراد با هم توافق کنند، بله، یعنی یک تکه‌ای نمی‌توانند به نام بقیه بروند مقاومت کنند و بگویند گور بابای بقیه کشته شدند و نابود شدند، یک تعداد نمی‌خواهند این کار را بکنند، حق هزینه کردن از آن‌ها ندارد.

خضریان: الان در راهپیمایی تشییع حاج قاسم سلیمانی، عملاً رفراندوم را نسبت به فرمانده سپاه قدس نشان دادند.

زیدآبادی: رفراندوم که راه حل دارد، یک صندوقی است که رأی‌تان را در آن می‌اندازید.

خضریان: تشییع حاج قاسم نقطهٔ اوج مقاومت بود. فرماندهٔ سپاه قدس شهر به شهر، رفراندوم را مردم نشان دادند، شما نمی‌توانید ۵ نفر را بگویید یک جریانیم، اما رایج به همه مردم صحبت می‌کنید.

زیدآبادی: چند نفر به آن تشییع جنازه آمدند؟ هر عددی که می‌خواهید بگویید، می‌گویند ۲۰ میلیون آمدند.

خضریان: آنقدر که در کرمان حتی کشته دادند.

زیدآبادی: چند میلیون آمدند، بالاخره آن‌هایی که نیامدند می‌گویند ما اکثریت هستیم، راه حل این خیلی ساده است، اگر می‌خواهید رفراندوم کنید صندوقی بگذارید.

خضریان: برای ما که در مجلس هستیم واضح است، شما با رأی مردم به مجلس بروید یا جریان ذهنی‌تان عملی کنید.

زیدآبادی: کدام رأی مردم، مگر شما چقدر رأی آوردید؟ در تهرانی که ۱۲ میلیون جمعیت دارد و ۸،۷ میلیون می‌توانند رأی بدهند.

خضریان: آن جریان ذهنی را عملی کنید و به مجلس بیاورید.

زیدآبادی: اجازه بدهید صحبت‌م را انجام دهم، شما در این تهران ۷۰۰ هزار رأی آوردید...

خضریان: من ۷۴۰ هزار رأی آوردم. زیدآبادی: ۷۴۰ هزار تا چند تا می‌شود، حرف اصولی من این است که هر

کسی باید به قیمت تحمل هزینه توسط خودش فداکاری کند، من که در زندان از نظر خودم مقاومت می‌کردم هیچ وقت به بقیه نگفتم شما هم بیایید همین کار کنید.

خضریان: شما آقای کرپاسچی را برای ما بگویید.

زیدآبادی: بگذارید بحث را پیش ببریم، من آمی بودم که از سال ۷۶ اصلاً اعتقاد نداشتم که آقای خاتمی رئیس جمهور شود، زیرا فکر می‌کردم دوگانگی ای ایجاد می‌شود که جناح مقابل از زیر

بار مسئولیت شانه خالی می‌کند و شروع می‌کند به نابود کردن پتانسیل اجتماعی و این کار را هم کردند، یعنی جنبش دانشجویی را با بگیر و ببند و آذیت و آزار از بین بردند، بعضی‌ها را رادیکالیزه کردند، بعضی‌ها ایشان را به زندان بردند و همهٔ نیروها را سرخورد

کردند. من می‌دانستم نتیجه، این می‌شود، بنابراین اصلاً موافق نبودم آقای خاتمی بیاید و اصلاً با انتخابات موافق نبودم. سال ۷۸

وقتی انتخابات مجلس شد، البته من با توجه به یک چیزی، ۵ای هم نوشتم که همان موقع نه پرونده‌ای داشتم و نه هیچ چیز دیگری، اما ماده‌ای بود که طبق آن گفتند این مخالف اسلام است و با این

عنوان صلاحیت من را رد کردند و تمام شد. گفتیم کجا من مخالف اسلام هستم نشان بدهید، گفتند برو دنبال کارت، مگر ما به کسی

پاسخ می‌دهیم به شما نیامده که از این سوالات بکنید، این هم کل پاسخی بود که دادند. بعد هم من کاری به انتخابات نداشتم،

سال ۸۴ هم رأی ندادم. سال ۸۶ دبیرکل ادوار شدم و یک تحلیلی از شرایط داشتم و من گفتیم پتانسیل جدیدی به وجود آمده که

اگر یک کاندیدای پیش‌گام را معرفی کنیم، احتمال دارد در این

وضعیت توازن قوای جدیدی شکل بگیرد. هنوز هم اعتقاد دارم تا

آن توازن قوا شکل نگیرد موضوع حل نمی‌شود، یعنی بین نیروهای اجتماعی و در رابطه با قدرت، ما آقای نوری را به عنوان کاندیدای

خودمان معرفی کردیم. خضریان: کدام آقای نوری؟

زیدآبادی: آقای عبدالله نوری. بنده با ایشان صحبت کردم... خضریان: بگویید سوابقش چه بوده حداقل بچه‌ها بدانند، چون من

که می‌دانم. زیدآبادی: حال هر چه بوده است. خضریان: بگویید این گزینهٔ ما برای ریاست جمهوری بوده است...

زیدآبادی: من که دارم می‌گویم. خضریان: معلم یک کلاس درس بوده و در دانشگاه هم به جمهوری

اسلامی فحش می‌داده است. زیدآبادی: آقای نوری وزیر کشور این مملکت بوده و آقای خمینی هم

در توصیف ایشان گفته فرزند باهوش سیاسی من این است، حالا شما اینطور می‌گویید. ایشان را به عنوان نماینده اش در سپاه و جهاد

گذاشته بود و آقای نوری زمان آقای خمینی همه‌کاره بود و همیشه پایش آن جا باز بود.

خضریان: شما عبدالله نوری وزیر کشور را می‌گویید. زیدآبادی: پس خیال کردید چه کسی را می‌گویم.

خضریان: خیال کردم رفیق‌تان را می‌گویید، تعجب کردم. زیدآبادی: کدام رفیق؟

خضریان: بکنریم. زیدآبادی: بگویید اگر اسمی دارد.

خضریان: من اشتباه کردم، من عبدالله مومنی را با نوری اشتباه گرفتم.

زیدآبادی: عبدالله مومنی روی چه حسابی باید کاندیدا شود؟ خضریان: عبدالله نوری روحانی را می‌گویید.

زیدآبادی: بله آقای عبدالله نوری، عبدالله مومنی که فرق دارد. به

هر حال ما می‌خواستیم اجامی روی آقای نوری انجام بدهیم، این اجماع صورت نگرفت و خود اصلاح طلبان مخالفت کردند،

ابتدا آقای خاتمی آمد، من مخالف آمدن آقای خاتمی بودم. بحث‌های زیادی بین ما در گرفت و من فشار زیادی را تحمل

کردم. فکر می‌کردم با آقای خاتمی سیستم اساساً کار نخواهد کرد نه این که با نوری کار می‌کند، در واقع نوری را به خاطر توازن قوا

وارد کرده بودیم، آن هم نشد و یکبار آقای میر حسین که آمد جو

انتخاباتی به قدری غلیظ و شدید شد که ما به عنوان یک نیروی

سیاسی که ادوار جزئی بود و من هم دبیرکل آن بودم، باید یک

موضع انتخاباتی می‌گرفتم، طبیعتاً باید از این انتخابات کناره

می‌گرفتم، ولی فضای موجود این کار را برایمان امکان پذیر نکرد.

بعد ما این وسط ماندیم که چه کار کنیم؟ وقتی کاندیدا می‌نمود

در کشوری که نمی‌توانیم کاندیدا داشته باشیم، گفتیم عقب‌نشینی

از انتخابات که تقریباً امکان ناپذیر است، چون از همه طرف رویمان

فشار زیاد بود که یک طوری در انتخابات شرکت کنیم، گفتیم با این

دو آقای که هستند مواضع این را تعدیل کنیم، یعنی از یک موضع

ایده‌آل به یک موضع نسبی برسیم؛ با این دو نفری که هستند

صحبت می‌کنیم، ببینیم برنامه‌شان چیست، چقدر از حرف‌های

ما را می‌پذیرند و آن شرط و شروطی که داریم را چقدر قبول

می‌کنند. در خواست ملاقات دادیم آقای مهندس موسوی گفتند تا

بیست و ششم وقت‌شان پر است قرار انتخابات روز بیست و دوم بود.

گفتیم پس به نظر می‌آید که ایشان نمی‌خواهد با ما دیدار کند و

منتفی کردیم. آقای کرپاسچی در همان دفتری که در سعدآباد داشت

اجازه ملاقات داد و رفتیم صحبت کردیم، من شرط و شروطی در

مورد کابینه گذاشتم که سه پست باید با مشورت ما تعیین شود.

ایشان شرایط ما را پذیرفت.

خضریان: یعنی هنوز برنامه را به ایشان ارائه ندادید، پذیرفت. بعد شما

می‌گویید این آدم عاقل است و رفتید حمایت کنید. زیدآبادی: بله آقای کرپاسچی عاقل است به قول مرحوم دکتر جواد

طباطبایی... خضریان: سه نفر را هم نگفتم چه کسانی؟

زیدآبادی: وقتی که رفت رأی داد، می‌دانید که مجموع نتایج آن به

آقای کرپاسچی رأی دادند. خضریان: خوب است که حداقل بچه‌ها می‌فهمند جریان چهارم

چیست. زیدآبادی: دکتر جواد طباطبایی را می‌شناسید که استاد برجسته

دانشگاه تهران هستند، ایشان قصد داشتند به آقای کرپاسچی رأی

بدهند. دلش این بود که آقای کرپاسچی از همهٔ این‌ها عقل‌پذیرتر است

و کاملاً هم درست می‌گوید. با آنها نشستیم و به این نتیجه رسیدیم.

خضریان: هم با همه می‌نشند و هم از همه پول می‌گیرد.

زیدآبادی: تهمت‌زنید. خضریان: خودش گفته پول می‌گیرد.

زیدآبادی: من مشخصات آن پول را ده‌ها بار در آن توضیح دادم.

خضریان: خودش گفت هر کسی پول بیاورد من می‌گیرم.

زیدآبادی: بله علت این که پول می‌گیرد این است که پدر آقای کرپاسچی،

شیخ احمد کرپاسچی مردی روحانی و خیر بوده است.

خضریان: من تهمتی نزدم.

زیدآبادی: تهمت‌زدید. خضریان: خودش گفته است.

زیدآبادی: از موضع بحث را خارج می‌کنید، بحرفون الکلام عن

مواضعه. اگر الان به الیگودرز بروید میدان اصلی شهر به اسم شیخ

احمد کرپاسچی است، آخوندی بوده که آدم‌های خیر پول می‌دادند و این

پول را بین مستمندان بخش می‌کرده است.

خضریان: بعد به عنوان رئیس مجلس هم همان کار را انجام می‌داند؟

زیدآبادی: آقای کرپاسچی همین را ادامه داده است.

خضریان: من آقای کرپاسچی را از نزدیک می‌شناسم، می‌دانم چه

می‌کند.

زیدآبادی: آقای کرپاسچی نصف خانه‌اش را در همان انتخابات فروخت

که بتواند تبلیغاتش را تأمین کند. این پولی هم که می‌گرفت از همهٔ

این‌ها آقای کرپاسچی بردت بود. ما صدها زندانی سیاسی قبل از انقلاب

داشتیم که بعد از انقلاب این بیچاره‌ها را به روز سیاه نشانده بودند.

یعنی شغل، امنیت و هیچ چیزی نداشتند. بروید بپرسید که جز آقای

کرپاسچی چه کسی به این‌ها کمک می‌کرد؟ خضریان: نمایندهٔ مجلس و رئیس مجلس نبود، اگر این موضع در

مورد می‌باشد شما من را مؤاخذه می‌کنید که نمایندهٔ مجلس هستید

برای چه هر کسی پول داده است گرفتید؟ زیدآبادی: نه چه ایرادی دارد.

خضریان: چه حرفی است، یک چیزی بگویید که بچه‌ها می‌شنوند

بدانند موضوع اش چیست. زیدآبادی: بستگی دارد می‌خواهید چه کنید و در چه صندوقی است.

ان الان مراجع را نگاه کنید که پول می‌گیرند و سهم امام می‌گیرند. هر

کدام از شما بروید... خضریان: هم اسم معلوم است هم خمس و هم محل خرچ.

زیدآبادی: پول بدهید... خضریان: در همین سه سال که من نماینده ام کلی آدم می‌آید و مبلغ

رامی دهد، این حرف‌ها چیست اگر من می‌گرفتم قابل دفاع بود؟ این

چه حرفی است که می‌زنید؟ زیدآبادی: اگر شما صندوقی درست کنید که مختص کار خیر باشد و

بگویید در آن بریزید... خضریان: اصلاً برای همین به ما پول می‌دهند که بروید کار خیر کنید،

مگر برای چه می‌دهند؟ زیدآبادی: و اگر شما کاری برای آن نکنید هیچ مشکلی ندارید، اگر

اینطور باشد که تمام امور مملکت‌های دیگر هم با همین کارهای خیر

می‌گذرد. خضریان: ما بهزیستی داریم، کار خیر می‌خواهید بکنید به حساب

آن جا بریزید، این چه حرفی است؟ زیدآبادی: بهزیستی که همه را تحت پوشش ندارد، این صندوق‌های

خانوادگی هزار تا هست... خضریان: اصلاً بریزد محک، چرا به آقای کرپاسچی داده است؟

زیدآبادی: می‌گویم این آدم آن را به فلان آدم سیاسی که شما به روز

سیاه نشانیدیدش که نمی‌دهند، این آدم بخشی‌اش هم در همان

۸۸ برای خانواده‌های بیچاره زندانی می‌داد. آقای منتظری هم

همین کار را می‌کرد. یعنی اگر آقای منتظری این کمک‌های جزئی

را به خانواده‌ها نمی‌کرد گرسنه می‌مانند. آقای منتظری از کجا

می‌گرفت؟ سهم امام، وقتی سهم امام می‌دادیم شناسنامه را چک

می‌کردند... در ازای آن، کاری می‌کرد؟ خیر. ببینید یک کمک

مشروع است و یک کمک نامشروع، همهٔ این‌ها... خضریان: خمس و زکات و... مشخص است.

زیدآبادی: نه به جای گیر دادن که کار خیر کوچکی در حوزهٔ

خضریان: ایده‌شان چه بود، ایده‌اش را چطور می‌خواستند

اداره کنند؟ زیدآبادی: ادارهٔ کشور خیلی سخت نبود...

خضریان: سه نفر از شما را سر کار می‌آورد و... زیدآبادی: از ما نه، گفتیم تا از وزرای شما...

خضریان: شما گفتید که ما سه نفر را پیشنهاد بدهیم، آن‌ها را بگذارند.

زیدآبادی: نگویم پیشنهاد بدهیم، من گفتیم که شما سه تا از وزرای‌تان

را باید از طریق مشورت با ما تعیین کنید، اگر ما موافق نبودیم آن‌ها را

نگذارید. شخص خاصی نبود یکی وزیر کشور بود چون گفتیم حزب

سیاسی هستیم... خضریان: اصل کشور را خواستید دیگر.

زیدآبادی: دوم روزنامه‌نگار هستیم وزارت ارشاد را هم باید با ما

صحبت کنید... خضریان: آن هم پذیرفت، جالب است. یعنی تا زمانی که می‌خواست

رئیس جمهور شود نمی‌دانست چه کسی را می‌خواهد وزیر کشور

بگذارد، یکبار نزدیک انتخابات آقای زیدآبادی گفته این‌ها را ما دیده

و او هم موافقت کرده است. مشخص است که این آدم چقدر با برنامه

است. زیدآبادی: نگفته به ما بدهید، گفته با ما مشورت کنید.

خضریان: سومی کجا بود؟ زیدآبادی: این احضار طلبی و حشتناک شما...

خضریان: چه حشتناکی، من سوال می‌پرسم... زیدآبادی: حالا آقای کرپاسچی...

خضریان: من ۲۰ سال از شما کوچک‌تر هستم، شما که نباید از من

بترسید، من سوال می‌کنم. زیدآبادی: ببینید من اگر بخوام از این چیزها برای غده‌های

شما بیارم که مایهٔ ایروزی است، من رعایت‌تان را می‌کنم. خیلی

برایتان خوشایند نخواهد بود که بخواید این موضوع را ادامه

بدهید. این که من از آقای کرپاسچی دفاع می‌کنم و شما فکر کردید که

بیرمرد در حصر است و هدف سداده و بی‌هزینه‌ای است و مدام به

سمت او شلیک کنید. اگر راست می‌گویید، اگر عرضه دارید، اگر

دروغ نمی‌گویید، محاکمه‌اش کنید. صد بار اعلام کرده که من به

خاطر حوادث سال ۸۸ می‌خواهم محاکمه شوم، اگر مرد هستید

من را محاکمه کنید، ما هیچ شخصی را معرفی نکردیم، گفتیم سه

پست وزارت ارشاد، وزارت کشور و آن یکی را به خاطر ندارم. آن

بیرمرد که در حصر است، بی‌دلیل...

خضریان: بی‌دلیل؟ چون می‌گوید تقلب شده و من رئیس جمهور

هستم، اصلاً مانفیمیدیم او رئیس جمهور است یا آقای موسوی، یعنی

تقلب به نفع چه کسی شده است؟ زیدآبادی: اگر شما حسن نیت داشتید سال ۸۸، روز بیست و دومی که

اعلام شد روز بیست و سوم مأموران‌تان نمی‌آیند آدمی مثل من که نه

گفته بود تخلف شده... اگر حسن نیت داشتید همان روز نمی‌آمدید

من را جلوی زن و بچه‌ام با آن وضعیت بگویید...

**ادامه یادداشت سردبیر**

منتقدان از یک سو، دستاوردها و خروجی حضور نیروها در نهادهای انتخاباتی را به بررسی می‌نشینند و از سوی دیگر، این حضور را از منظر میزان تأثیرگذاری بر رقابت کلان و موازنه قوای مبتنی بر حاکمیت دوگانه موجود در ساخت سیاسی مورد سنجش قرار می‌دهند. البته، این حق هر نیروی سیاسی با حتی هر رای‌دهنده‌ای است که به نسبت نقش و سهمی که از طریق حمایت و مشارکت سیاسی در جهت برکشیدن منتخبان خود ایفا کرده است، آنان را به نقد و بازخواست بکشد و کارنامه و دستاورد آنان را سوزنه پرسش و مبنای تصمیم‌های سیاسی بعدی خود قرار دهد. حتی اگر نیروی سیاسی منتخب مدعی شود که ضعف دستاورد و کارنامه‌اش ناشی از مقابله و مقاومت نیروهای قدرتمند درون ساخت سیاسی است؛ باز هم این استدلال از منظر منتقدان، بیش از بهانه‌ای تصویر و تصور نمی‌شود و به این استدلال متقابل و طبیعی می‌انجامد که: «شما مگر اطلاعی از واقعیت توازن قوای درون ساختار نداشتید که وعده‌هایی دادید و شعارها و برنامه‌هایی را طرح کردید که امکان تحقق آن بعید بود؟ اگر اطلاع داشتید و آن وعده‌ها را دادید که خطا کردید و اگر اطلاع نداشتید که عذر بدتر از گناه و نشانه فقدان آگاهی و شایستگی برای حضور در میدان سیاست است».

همه این نقدها و استدلال‌ها از منظری مستقل پذیرفتنی است و می‌توان تصمیم با گرایش بخش بزرگی از نیروهای سیاسی و بدنه اجتماعی را در قهر با صندوق رای و خودداری از مشارکت انتخاباتی درک کرد؛ اتفاقی که در دو مقطع پایان دولت‌های اصلاح طلب و میانه‌روی خاتمی و روحانی (نیمه اول دهه ۱۳۸۰ و سال‌های واپسین دهه ۱۳۹۰) رخ داد و این نیروها را از ساخت قدرت کنار گذاشت. اما پذیرش و درک نقدهای منتقدان کارنامه برکشیدگان انتخابات، در صورتی منصفانه و بی‌طرفانه خواهد بود که در مقابل، کارنامه و خروجی دوره‌هایی که قهر نسبی یا قاطع با صندوق رای هم وجود داشته، سنجیده و نقد شود. این نقد و سنجش دست‌کم در باره تحولات ربع قرن اخیر، چندان دشوار نیست. خروجی عملکرد و کارنامه دولت‌های خاتمی و روحانی (به‌عنوان دو دولت مهم برآمده از نیروهای سیاسی و پایگاه اجتماعی اصلاح طلبی و میانه‌روی) با دورانی که بر اثر کاهش مشارکت حامیان و حامیان، نیروهای رقیب و تبدیل کل نهادهای قدرت را در اختیار گرفتند؛ به روشنی قابل مقایسه است؛ مقایسه‌ای که هم از منظر ملی و سنجش خروجی این دو دوران با روند توسعه کشور و جایگاه ایران در سطح جهانی قابل انجام است، هم از منظر گفتگمانی و خروجی که در جهت شعارهایی چون آزادی، دموکراسی و حقوق بشر در هر یک از دو دوره داشته است. البته، بدیهی است که این مقایسه‌ها به شکلی نسبی باید انجام شود؛ و گرنه، هیچ‌یک از دو دوره با رویکردی ایده‌آلیستی قابل پذیرش نیست. (از آنجا که پیش از این در تحلیل مفصل منتشرشده در شماره‌های سوم و چهارم این ماه امسال به شکل مصداقی این بحث را باز کرده‌ام و خروجی تصمیم منتقدان شرکت در انتخابات را اسنجیده‌ام، خوانندگان را برای تفصیل بحث به آن مطلب ارجاع می‌دهم).

اظهارات اخیر حسن روحانی و آنچه تحت عنوان «گاهی نتیجه رای ندان»، رای دادن است» نیز از این منظر، گامی در جهت نقد مبنایی گفتگمان‌ها و راهبردهای مبتنی بر «دوری از انتخابات» است. او در این اظهارات به صراحت می‌گوید: «گاهی مشارکت نکردن و رأی ندانن در انتخابات به معنای نوعی رأی دادن است؛ رأی دادن به همان نامزدی که او را برای کسب آن مسئولیت صالح نمی‌دانیم، چون در انتخابات مشارکت نمی‌کنیم، عملاً شرایط